۷۲. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۰۳/۰۵)

سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - شنبه،۰۵ خرداد ۱۴۰۳ موضوع: بررسی اشکال سندی سید بر مستند روایی منکرین رویت قبل از زوال

- پیش‌گفتار(چکیده)
- روایت محمد بن عیسی، دلیل هفتم مانعین اعتبار رؤیت قبل از زوال
- تضعیف سندی روایت محمد بن عیسی توسط سید بحر العلوم
- توثیق محمد بن جعفر اسدی در کتاب الغیبة شیخ
- نقل فراوان از محمد بن جعفر رزاز و تاملی در مجهول بودن او
- توثیق محمد بن جعفر اسدی در کتاب الغیبة شیخ
- اشکال صاحب مستدرک بر تفرید محمد بن جعفر رزاز و محمد بن جعفر اسدی در جامع الرواة
- ترجیح محمد بن جعفر مودب در سند؛ عدم روایت علی بن حاتم از اسدی و عدم روایت رزاز از محمد بن احمد بن یحیی
- ب) جهالت و سقوط واسطه بین شیخ و علی بن حاتم
- امکان تصحیف در نسخه مصابیح
- مجهول بودن حسین بن علی بن شیبان قزوینی در مشیخه شیخ به علی بن حاتم
- احتمال تصحیف در حسین بن علی بن شیبان قزوینی؛ حسین بن علی بن سفیان بزوفری

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
بررسی اشکال سندی سید بر مستند روایی منکرین رویت قبل از زوال

موضوعات فرعی:
روایت محمد بن عیسی، دلیل هفتم مانعین اعتبار رؤیت قبل از زوال
تضعیف سندی روایت محمد بن عیسی توسط سید بحر العلوم

روایت محمد بن عیسی، دلیل هفتم مانعین اعتبار رؤیت قبل از زوال

مرحوم سید برای ادله مشهور در عدم اعتبار رؤیت قبل از زوال هفت دلیل آوردند. دلیل هفتم این بود:

> السابع: ما رواه الشيخ في التهذيب، عن محمّد بن عيسى قال: كتبت إليه: جعلت فداك، ربّما غمّ علينا هلال شهر رمضان، فيرى من الغد قبل الزوال و ربّما رأيناه بعد الزوال، فترى أن نفطر قبل الزوال إذا رأيناه أم لا؟ و كيف تأمرني في ذلك؟ فكتب عليه السّلام: «تتمّ إلى الليل، فإنّه إن كان تامّا لرئي قبل الزوال» [1]

نمیدانم در تهذیب هم «لرئي» هست و لام دارد یا نه. در نسخه تهذیب در ذهنم هست که لام ندارد. دلیل ششم و هفتم مقابله روشنی با مبنای سید دارد، لذا ایشان در ابتدای کار تضعیف میکنند. در سادس فرمودند: «و عن السادس، بالطعن في السند أوّلا». اما در جواب از دلیل هفتم میفرمایند:

---

[1] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۸۰

تضعیف سندی روایت محمد بن عیسی توسط سید بحر العلوم

> **و عن السابع، بضعف السند؛ لاشتماله علی محمّد بن جعفر، و هو مشترك بين الثقة و غيره، و لا تمييز؛ و لجهالة الواسطة بين الشيخ رحمه اللّه و عليّ‌بن حاتم؛ لسقوطها، و لا نعلم تعيّنها من المشيخة، و لا أنّه نقل الرواية عن كتابه؛ و لاشتمالها علی المكاتبة و إضمار المكتوب إليه.[1]**

الف) اشتراک محمد بن جعفر بین سه نفر؛ اسدی، رزاز، مودب ابن بطة

«و عن السابع، بضعف السند»؛ این اولین مشکلی است که ایشان نسبت به حجیت این روایت بیان می‌کنند. سید بحر العلوم به این مکاتبه محمد بن عیسی چهار اشکال سندی می‌کنند. اول می‌فرمایند در خود سند مشترک داریم؛ محمد بن جعفر مشترک بین چند نفر است و همه آنها توثیق نشده‌اند. دومین اشکال این است: طریقی که شیخ الطائفه به علی بن حاتم دارند –اولین نفر در سند تهذیب است- مشکل دارد. مجهول در آن هست. اشکال سوم، مکاتبه بودن این روایت است. مشهور مکاتبه را ضعیف می‌دانند. اشکال چهارم مضمره بودن آن است؛ در روایت دارد «کتب الیه». بنابراین مضمره بودن، مکاتبه بودن، طریق شیخ به علی بن حاتم، و اشتراک یک فرد در یک سند، چهار اشکالی است که سید به این سند دارند.

«بضعف السند لاشتماله علی محمّد بن جعفر، و هو مشترك بين الثقة و غيره»؛ مشترک بین ثقه و غیر ثقه هستند. غیر ثقه شامل تضعیف و مجهول می‌شود؛ شامل کسی می‌شود که «لم یذکر بمدح و لا قدح» و کسی که به قدح ذکر شده است. **«و لا تمييز»؛** در این سند هم تمییزی نداریم. برای خیلی از سندها می‌توان تمییز آورد، اما در اینجا سید می‌فرمایند تمییزی نداریم.

نسبت به خود محمد بن جعفر، در طول زمان‌هایی که طبقات رواتِ هستند، محمد بن جعفر خیلی زیاد داریم. به نظرم در این نرم‌افزار تا بیست و پنج محمد بن جعفر ذکر کرده‌اند. محمد بن جعفر زیاد هست. مثلاً از آقازاده های امام صادق علیه‌السلام، محمد بن جعفر هست. اولاد امام علیه‌السلام اسماعیل بن جعفر، عبدالله بن جعفر، موسی بن جعفر علیه‌السلام، محمد بن جعفر، اسحاق بن جعفر فرزندان امام صادق علیه‌السلام هستند. محمد بن جعفر فرزند امام علیه‌السلام است، و متقدم است. جلوتر هم به نظرم صحبت شد. محمد بن جعفر از کسانی است که در مکه خروج کرد و دستگاه ریاست به پا کرد. بعد از لشگر مامون شکست خورد. البته چون از بزرگان بنی هاشم بود مامون محترمانه آن را به طوس آورد. با حضرت امام رضا علیه‌السلام جریاناتی دارد. عموی حضرت بود.

شاگرد: برادر امام کاظم علیه‌السلام بودند.

استاد: بله. از امام کاظم علیه‌السلام کوچکتر بودند. از چیزهایی که جالب است، تعجب جناب شاه عبد العظیمی از ایشان است. در کتاب کمال الدین آمده است. مرحوم صدوق از شاه عبدالعظیم نقل می‌کنند که ایشان می‌فرمایند من از محمد بن جعفر خیلی تعجب می‌کنم. پرسش از طریق پدر برای من، نصوص ائمه اثنی عشر را از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده است. یعنی راوی همین روایت ائمه اثنی عشر همین محمد بن جعفر است. می‌گویند عجیب این است که ایشان در مکه خروج کرد و گفت من خلیفه هستم! این تعجبی است که شاه عبد العظیم دارند. خُب خود محمد بن جعفر، حسینی است اما حضرت شاه عبد العظیم حسنی است، اما حسنی‌ای است که قرب و معرفتش به امام معصوم بیشتر از محمد بن جعفر است. در عیون اخبار الرضا عبارات عجیبی از امام رضا برای ایشان هست. خلاصه این محمد بن جعفر بیست و پنج نفر هستند.

شاگرد: در روایت دوازده معصوم را با اسم نام برده است؟

استاد: بله.

شاگرد۲: عبارات تند علیه امام رضا علیه‌السلام دارند؟

استاد: نه، امام رضا علیه‌السلام علیه ایشان دارد. به خیالم تعبیر «إني جعلت على نفسي أن لا يظلني و إياه سقف بيت»[2] را حضرت برای او گفتند. یعنی زیر یک سقف جمع نشویم. بعد گفت آقا صله رحم است! حضرت جواب دادند و فرمودند اتفاقا صله رحم من برای او این است که به این صورت باشد. از کسانی هم بود که تا شهادت امام علیه‌السلام بود. چون در نماز بر امام رضا علیه‌السلام ایشان حضور داشت.

علی ای حال محمد بن جعفر مفصل هستند. عرض کردم بیست و پنج نفر هستند. آن چه که محل بحث ما است را عرض می‌کنم؛ ایشان می‌فرمایند: «السند لاشتمالہ علی محمّد بن جعفر، و ہو مشترک بین الثقۃ و غیرہ»، در اینجا سه نفر مهم هستند. این سه نفر در یک دهه وفات کرده‌اند. محمد بن جعفر ابن عون اسدی که در سیصد و دوازده وفات کرده، محمد بن جعفر رزاز که در سال سیصد و شانزده وفات کرده، و محمد بن جعفر مودب ابن بطۃ که قمی بوده و در سال سیصد و بیست وفات کرده است. یعنی از فاصله سیصد و دوازده تا سیصد و بیست، سه نفر وفات کرده‌اند و معاصر بوده‌اند. هر سه تا هم محمد بن جعفر هستند. لذا سید می‌فرمایند «وہ مشترک».

---

[1] همان1983

[2] عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج2، ص: 204؛ « عن عمير بن يزيد قال: كنت عند أبي الحسن الرضا ع فذكر محمد بن جعفر بن محمد ع فقال إني جعلت على نفسي أن لا يظلني و إياه سقف بيت فقلت في نفسي اذهب أي أمر ان بالبر و الصلة و يقول اذهب لعمه فنظر إلي فقال اذهب من البر و الصلة إنه متى يأتيني و يدخل علي فيقول في يصدقه الناس و إذا لم يدخل علي و لم أدخل عليه لم يقبل قوله إذا قال».

توثیق محمد بن جعفر اسدی در کتاب الغیبة شیخ

شاگرد: بیشتر می‌خورد که مودب منظور باشد.

استاد: بله، در تهذیب دو جای دیگر دارد. علی بن حاتم از محمد بن جعفر المودب. در تهذیب به این صورت است، ولی در کتاب‌های دیگر هم از علی بن حاتم از محمد بن جعفر رزاز روایت داریم. فعلاً در تهذیب است که مشترک شده؛ در تهذیب خیلی از جاها داریم که همینطور است؛ یعنی معلوم نیست کدام یکی از آن‌ها است.

شاگرد: در چه کتابی مرحوم شیخ از دیگری نقل کرده‌اند؟

استاد: هر چه یادم باشد عرض می‌کنم. تا جایی که من از سه محمد بن جعفر معاصر دیدم، علی بن حاتم از محمد بن جعفر کوفی اسدی نقلی ندارد. ولی علی بن حاتم قزوینی از دو نفر دیگر –محمد بن جعفر رزاز مخزومی القرشی، محمد بن جعفر مودب قمی- نقل کرده است. خُب کدام یکی از این‌ها است؟ اگر اسدی باشد، توثیق شده است. اگر مودب باشد، یتساهل فی الحدیث. برای او عباراتی به این صورت آمده است اگر رزاز باشد که اصلاً مجهول است.

نقل فراوان از محمد بن جعفر رزاز و تاملی در مجهول بودن او

از عجائب این است که محمد بن جعفر رزاز از همه آنها بیشتر حدیث دارد، دهها حدیث دارد، در کافی شریف از محمد بن جعفر الرزاز حدود بیست و نه، سی روایت نقل شده است. ولی در هیچ کتب رجالی مدخل ندارد. اصلاً از ایشان صحبت نشده است؛ منظورم کتابهای قدیم رجالی است، نه کتابهای جدید. پس اگر محمد بن جعفر مودب باشد، عباراتی مانند «متساهل فی الحدیث» دارد. ولی بزرگ بوده، نمیتوان به این زودی متساهل گفت و تمام شود.

توثیق محمد بن جعفر اسدی در کتاب الغیبة شیخ

اگر محمد بن جعفر اسدی باشد، موثق است. مرحوم شیخ در کتاب غیبتان این تعبیر را برای او دارند:

> **[ذكر بعض الممدوحين في زمن سفراء المهدي ع]**
>
> **و قد كان في زمان السفراء المحمودين أقوام ثقات ترد عليهم التوقيعات من قبل المنصوبين للسفارة من الأصل. منهم أبو الحسين محمد بن جعفر الأسدي رحمه الله. أخبرنا...[1]**

در ادامه چند روایت عال العال برای این محمد بن جعفر اسدی میآورند. ولی من پیدا نکردم، این سؤال خوبی است...؛ در فدکیه یک صفحه‌ای برای همین روایت محمد بن عیسی - إن كان تام رئي قبل الزوال- باز کرده‌ام. روایتی که مربوط به این حدیث بوده صفحه‌ای دارند. اگر مطالب بیشتر داشتید اضافه کنید. بحث خیلی خوبی است؛ مرحوم سید که تضعیف سند میکنند، ببینیم واقعاً این تضعیف سر میرسد یا نه.

---

[1] الغيبة (للطوسي)/ كتاب الغيبة للحجة ؛ النص ؛ ص ۴۱۵

اشکال صاحب مستدرک بر تفرید محمد بن جعفر رزاز و محمد بن جعفر اسدی در جامع الرواة

فعلاً سؤال این است که آیا علی بن حاتم از این ثقات ممدوحینی که شیخ الطائفه میگویند، روایتی دارد یا ندارد؟ از چیزهای عجیب این است که علی بن حاتم در همین منطقه ایران بوده. علی بن حاتم در ری بوده. قزوینی هم هست. الآن یادم نیست که ایشان در کجا بوده ولی بر خلاف متعارف، مرحوم آمیرزا حسین نوری رضوانالله‌علیه، برای صاحب جامع الرواة نکته‌ای دارند. نسبت به این سه نفری که عرض میکنم، مرحوم اردبیلی در جامع الرواة مطلبی دارند؛ بنائ ایشان بر این است که کاره‌ا را برگردانند و سندها را صحیح کنند. ایشان در این سه نفری که مشترک هستند، میگویند دو نفر از آنها یکی هستند. محمد بن جعفر اسدی و محمد بن جعفر رزاز یکی هستند. محمد بن جعفر اسدی به این جلالت است، پس هر کجا محمد بن جعفر رزاز میگویند، همین ایشان است و لذا سند صحیح میشود. اینجا است که مرحوم نوری میفرمایند اردبیلی، نویسنده جامع الرواة آدم کمی نیستند اما در اینجا مصداق پیدا کرده که «الجواد قد یکبوا و الصّارم قد ینبوا». میگویند از جاهای خیلی عجیب است که ایشان این دو نفر را یکی دانسته‌اند. بعد مرحوم نوری شروع میکنند و بالای ده شماره میگذارند و شواهدی میآورند بر اینکه این دو، دو نفر هستند. یکی از چیزهایی که میگویند این است: میگویند این محمد بن جعفر اسدی در ری بوده، در کتابها به او رازی میگویند. مروی ٌعنه هایی که دارد، مشایخی هم که دارد در ری بوده‌اند. اما محمد بن جعفر رزاز، دایی پدر ابو غالب زراری است. ابوغالب زراری از نوه های دختری زراره است. مرتب از ایشان اسم میبرد و میگوید خال ابی؛ دایی پدر من، محمد بن جعفر رزاز. ایشان میگویند آن محمد بن جعفر رزاز، دایی پدر ابوغالب زراری تا آخر در کوفه بوده و در آن جا وفات کرده است. اما اسدی در ری بوده. مودب هم که در قم بوده. از مشایخ قمیین است. در وصفش القمی میگویند. لذا عجیب است که ایشان میگویند یک نفر هستند. اسدی برای عراق است. بعد هم در ری بیاید و ماندگار شود. ایشان بگویند اصلاً مشایخ حدیثش در قم بوده‌اند.

ترجیح محمد بن جعفر مودب در سند؛ عدم روایت علی بن حاتم از اسدی و عدم روایت رزاز از محمد بن احمد بن یحیی

خُب سؤال من این است: اگر اسدی در ری بوده، چطور علی بن حاتم از او روایتی نداشته است؟! لذا میخواهم پیدا کنید که به دلالت روشن علی بن حاتم از اسدی روایت کرده ای نکرده؟

پس این جناب محمد بن جعفر بن محمد بن عون الاسدي أبو الحسين الكوفي است. دیگری محمد بن جعفر بن محمد بن الحسن القرشي، أبو العباس الكوفي است. یکی از چیزهایی که مرحوم نوری میگویند همین است؛ میگویند اصلاً معلوم است که دو نفر هستند. تردیدی در آن نیست.

شاگرد: صاحب جامع الرواة اولین کسی بوده که برای این تمیزی به طبقهها رجوع داده است. در مقدمه میگویند اولین نفر من هستم. لذا این ذهنیت در ذهنشان برجسته شده.

استاد: مرحوم نوری هم همین را میگویند. میگویند تنها شاهدی که ایشان میآورند این است که استاد و شاگردها یکی است. پس طبقه آنها یکی است و پس یک نفر هستند. مرحوم نوری میگویند اینطور نمیشود! سال وفاتشان هم مختلف است. رزاز سیصد و شانزده است اما اسدی سیصد و دوازده است. چهار سال بعد وفات کرده است. اینها مضبوط است. این بزرگواران که نمیتوانند یکی باشند.

شاگرد: غیر مودب، از محمد بن احمد بن یحیی در کتب اربعه روایتی ندارند. مودب از محمد بن احمد بن یحیی در جای دیگری روایت دارد.

استاد: بله، پسر صاحب معالم، صاحب کتاب استقصاء الاعتبار، میفرمایند وقتی ما به سند تهذیب میرسیم؛ علی بن حاتم عن محمد بن جعفر؛ هر کسی مانوس است به ذهنش فوری مودب میآید. علی بن حاتم عن محمد بن جعفر مودب قمی ابن بطة. ایشان این را میگویند ولی میگویند غیرش هم محتمل است. همانی که سید میگویند. میگویند غیرش هم محتمل است. آن غیر چه کسی است؟ ببینیم آیا اسدی هم محتمل است؟ این در جایی پیدا نشد که علی بن حاتم از ایشان روایت کرده باشد. اما علی بن حاتم از رزاز هست. من هم بخشی از آن را آوردهام ولی فرصت نشده همه را بگذارم.

بنابراین علی بن حاتم، عن محمد بن جعفر عن محمد بن احمد بن یحیی عن محمد بن عیسی ابن عبید یقطینی.

شاگرد: نکته‌ای که عرض کردم مؤید خوبی می‌شود که مراد همان مودب است. چون رزاز از محمد بن احمد بن یحیی روایت ندارند. در کتب اربعه ندارند.

استاد: به نظرم من دیدم. در رجال نجاشی دارد: «و أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان قال: حدثنا علي بن حاتم عن محمد بن جعفر الرزاز عن عبد الله بن محمد بن خالد»[1].

شاگرد: نه، منظورم از محمد بن احمد بن یحیی است. در وسائل هم نیست.

استاد: رزاز از خود محمد بن عیسی العبیدی نقل می‌کند. در علل الشرایع هست.

> **أخبرني علي بن حاتم قال حدثنا محمد بن جعفر بن الحسين المخزومي قال حدثنا محمد بن عيسى بن زياد عن الحسن بن علي بن فضال[2].**

علی بن حاتم از مشایخ صدوق است. شیخ صدوق می‌فرمایند: «أخبرني علي بن حاتم قال حدثنا محمد بن جعفر بن الحسين المخزومي»؛ مخزومی از قریش است، اما او اسدی است. «قال حدثنا محمد بن عيسى بن زياد عن الحسن بن علي بن فضال»؛ یک واسطه از آن افتاده است.

شاگرد: از این طرف علی بن حاتم در دو-سه جا قید دارد –مودب یا ابن بطه- از طرف دیگر محمد بن جعفر از محمد بن احمد بن یحیی، غیر از مودب پیدا نکردم. لذا بعید نیست که خود مودب باشد.

شاگرد۲: طبق این روایتی که خواندی باید هم طبقه محمد بن احمد بن یحیی باشد.

استاد: محمد بن جعفر؟

شاگرد۲: بله. محمد جعفر بدون واسطه دارد از محمد بن عیسی نقل می‌کند.

استاد: بله، می‌توانند شیخ دیگری را ببینند. ازاین‌جهت مانعی نیست. اما این‌که خود محمد بن جعفر از محمد بن احمد بن یحیی صاحب نوادر، نقل کند الآن در خاطرم نیست.

شاگرد: در محدوده دراية النور در راوی هم نیست.

استاد: دراية النور تنها همان کتب اربعه است. در آن جا نیست. شما باید در جامع الاحادیث و موارد دیگر بگردید. در سائر کتب غیر از کتب اربعه. در دراية اگر در وسائل هم باشد می‌آورند. اما بسیاری از روایات امالی مفید، امالی طوسی، امالی صدوق، علل الشرایع، شاید هشتاد درصد آن‌ها در وسائل نیامده است. این کتب مرحوم صدوق از منابع و مصادر وسائل هست، ولذا هر کجا وسائل از غیر کتب اربعه روایت آورده باشد، دراية النور هم دارد. یکی از مزایای کار دراية النور است که تنها از کتب اربعه نیست. هر کجا صاحب وسائل از غیر از کتب اربعه آورده‌اند، ایشان سند را بررسی می‌کنند. اما خیلی کم دارد. اگر شما در کل جامع الاحادیث ببینید، محمد بن جعفر عن محمد بن احمد بن یحیی روایت نقل کرده ای نه. تصریح باشد به البزاز عن محمد بن یحیی این را بزنید می‌آورد. عن بزاز عن محمد بن یحیی. ببینید می‌آید ای نه؟

شاگرد۳: برای خود شیخ که معلوم بوده او چه کسی است.

استاد: شیخ طوسی؟

شاگرد۳: بله. خیلی مسلم نیست. الآن در ذهن من خیلی مسلم نیست. چون کار این بزرگواران توسعه داشته است. خیلی هم توسعه داشته است. خیلی هم زحمت کشیده‌اند. این تراث عظیمی که هست زحمت کشیده‌اند. ولی اینکه نسبت به تمام سلسله سنده‌ا مطلع بودند نه. مشایخ خودشان چرا. یک مطلب خیلی خلاصه‌ای هست. برای آن صفحه‌ای هم گذاشته‌ام. خاتمه مستدرک الوسائل خیلی کتاب خوبی است. حیف است که مرتب در دست آدم نباشد. در خاطرم هست که مستدرک جاهای بسیار خوب دارد. یکی از جاهایی که اگر بخواهید عرض می‌کنم، در خاتمه، جلد هفتم، صفحه صد و هفت است. در فایده عاشره ای که ایشان دارند، فرموده‌اند: صاحب وسائل در فایده دوازدهم...؛

امارات داله بر وثاقت در مستدرک الوسائل

جلوتر عرض کرده بودم صاحب وسائل به جای اینکه فوائدی را در مقدمه کتاب بیاورند، در آخر کتاب گذاشته‌اند. چقدر این فوائدی که در آخر کتابآورده‌اند نافع است. یعنی اگر آدم نبیند ضرر کرده. مرحوم نوری هم که مستدرک نوشته‌اند، به تبع وسائل به آخر کتاب افتاده است. لذا خاتمه مستدرک با این طول و تفصیل که چاپ جدیدش نه جلد است، خاتمه به آخر افتاده است. بعد از جلد نوزدهم است. در فایده دوازدهم این را فرموده‌اند: صاحب وسائل در فایده دوازدهم عده‌ای از رجال را گفته‌اند تا وثاقت آنها را توضیح بدهند. اما بخشی را نفرموده اند. من به آن اضافه می‌کنم.

> **الفائدة العاشرة في استدراك بعض ما فات عن قلم الشيخ المتبحر صاحب الوسائل**
>
> **في الفائدة الثانية عشرة من فوائد خاتمته من ذكر الثقات و الممدوحين تفصيلا، و لا نذكر من ذكره، إلا من ذكره و لم يعثر على توثيقه، أو بعض مدائحه، فنذكره و نشير إليه، و قد مر [ت] في كلماتنا الإشارة إلى جملة من الأمارات الكلية على الوثاقة التي منها:**
>
> **كونه من مشايخ علي بن إبراهيم القمي في تفسيره. و منها: كونه من مشايخ جعفر بن قولويه في كتابه كامل الزيارة. و منها: كونه من رجال الصادق (عليه السلام) في رجال الشيخ. و منها: رواية أحد الثلاثة، و هم: ابن أبي عمير، و البزنطي، و صفوان بن يحيى، عنه على ما هو المشهور، و على ما حققنا، يشاركهم غيرهم من أصحاب الإجماع أيضا. و منها: رواية الأجلاء عنه. و منها: رواية جعفر بن بشير عنه. و منها: رواية محمد بن إسماعيل الزعفراني عنه. و منها: كونه من مشايخ النجاشي. إلى غير ذلك مما نشير إليه في التراجم إن شاء الله، كل ذلك على غاية من الإيجاز و الاختصار، و لم ألتزم بترتيب الآباء على النحو المقرر؛ لاحتياجه إلى صرف برهة من الزمان فيما لا فائدة فيه يعتنى بها.[3]**

ی ک صفحه‌ای با نام «خلاصه‌ای نافع از امارات دالّة بر وثاقت در کلام صاحب مستدرک الوسائل» برای این مطلب باز کرده‌ام. به‌صورت خیلی جمع و جور می‌گویند این‌ها امارات کلیه هست. این امارات کلیه که دستتان باشد، شما می‌توانید این‌ها را پیدا کنید. مثلاً می‌گویند: «کونه من مشایخ علی بن ابراهیم... روایة محمد بن إسماعیل الزعفرانی عنه»؛ می‌گویند این‌ها قاعده کلیه است. هر کسی که این‌ها از او روایت کرده‌اند موثق است.

شاگرد: بزاز را من پیدا نکردم.

استاد: عن بزاز عن محمد بن احمد بن یحیی ندارید.

شاگرد۲: بزاز ای رزاز؟

استاد: به رزاز، بزاز هم گفته شده. چندتا اسم دارد. مرحوم نوری این‌ها را آورده‌اند. خود مرحوم سید بحر العلوم راجع به این بطه در فوائد رجالیه خود مفصل مطالبی دارند. من اینجا آورده‌ام.

بنابراین فعلاً ما هستیم و قرائنی که دال بر این است که در سند، همانطوری که پسر صاحب معالم فرمودند ظن قوی هست که همان ابن بطه هست. «كان كبير المنزلة بقم، كثير الأدب و العلم و الفضل»[4]، فقط می‌گویند «یتساهل فی الحدیث»[5].

تاملی در نسبت تساهل به محمد بن جعفر مودب ابن بطه

شاگرد: چه کسی «یتساهل» را به او نسبت داده؟

استاد: به گمانم در نجاشی بود.

شاگرد: در نجاشی این نسبت‌ها هست. وقتی پیگیری می‌کنیم می‌بینیم خیلی از آن‌ها مسائل اعتقادی بوده. نسبت‌های ضعفی که می‌دهند، نسبت‌های تساهلی که می‌دهند، مربوط به مسائل اعتقادی است.

استاد: علی ای حال چرا پیگیری این‌ها خوب است؟ وقتی رجالی بزرگی مثل سید بحر العلوم، طعنه وارد کنند و تضعیف کنند، علی ای حال ارزش سندی حدیث پایین می‌آید. این درست است. جلوتر عرض کردم ما برای سند یک ارزش نفسی قائل می‌شویم، این ارزش نفسی را با تک‌تک مؤلفه‌های تضعیف کم و زیاد می‌کنیم. یعنی چهار ضعفی که سید برای سند می‌گویند، سند را از درجه متعارف خودش خیلی پایین می‌آورد. ما هم تلاش می‌کنیم تا ممکن است این تضعیف‌ها را از سطحی که ورود چهار ایراد ایشان است، بالاتر ببریم. چون ارتکاز من طلبه این است که خیلی این‌طور نیست که با این خصوصیاتی که الآن در روایت می‌بینیم، بتوانیم بگوییم ابن بطه متساهل است. اتفاقا یکی از نکاتی که نمی‌دانم گفته‌اند یا نه، همین است: نوعاً کسانی که خیلی کثیر الاطلاع می‌شوند دیگران این‌ها را به تساهل نسبت می‌دهند. این از دو جهت است. یکی این‌که کسی که کثیر الاطلاع می‌شود، قهراً زیاد نقل می‌کند؛ ضعیف و ... .

شاگرد۲: این قدر برایش قرائن زیاد می‌شود که خیلی نقل می‌کند.

استاد: نه، آن دومی است. اولی همان حالت قدح است. کسی که کثیر الاطلاع می‌شود زیاد شنیده است و همه این‌ها را می‌آورد. یعنی آن دقت از او سلب می‌شود؛ به‌خاطر وسعت اطلاعش. این یک روال طبیعی هم هست. دومی مدح می‌شود. وقتی کسی کثیر الاطلاع می‌شود مطالبی مورد اطمینان برایش می‌آید که دیگرانی که اطلاعات او را ندارند می‌گویند تو چرا به این صورت مسامحه می‌کنی؟! اگر نزد او زانو بزنند می‌گوید من مسامحه نمی‌کنم، اگر این هایی که من بلد هستم را به شما

بگویم، می‌بینید مساهله نمی‌کنم. در اینجا کثیر الاطلاع بودن قدحی برای جارح می‌شود و مدحی برای خود او می‌شود. البته آن طرفش هم مشکلی نیست. این دیده شده. اصلاً طبع ذهنی که کثیر الاطلاع می‌شود، دیگر آن مداقه ها در ذهنش پایین می‌آید. ذوالفنون که شد، وسعت مطالب این کار را می‌کند. اما اینکه از حیث رجالی جرح باشد یا نباشد حرف دیگری است.

شاگرد: یکی از ایرادهایی که به ابن بطه گرفته‌اند «تعلیق الاسانید بالاجازات» است. اما شاید اجازه‌ای که او گرفته بهتر از نقل معنعن باشد.

شاگرد۲: در روضة المتقین هم شبیه به همین را فرموده‌اند.

> **الظاهر أن تخليطه كان لفضله و كان يعلم أن الإجازات لمجرد اتصال السند فكان يقول فيما أجيز له من الكتب: أخبرنا فلان عن فلان، و هذا نوع من التخليط و كان الأحسن أن يقول: أخبرنا إجازة[6]**

استاد: علی ای حال اگر رزاز باشد، پیدا نشد که از محمد بن احمد بن یحیی روایت کرده باشد. اگر اینطور باشد، دیگر از مشترک در می‌آید. چون علی بن حاتم از اسدی هیچ روایتی ندارد. رزاز از محمد بن احمد بن یحیی هیچ روایتی ندارد. تنها مسیری که این سه را می‌توانند ردیف کنند؛ علی بن حاتم عن محمد بن جعفر مودب عن محمد بن احمد بن یحیی است. اگر به این صورت شد دیگر از اشتراک در می‌آید. باید ببینیم نظر شریف سید راجع به ابن بطه چیست.

ابن بُطه ثبت کرده‌اند؟

شاگرد: بله.

استاد: ایشان در قم بوده. از مشایخ مهم قمیین است، آن وقت روایتی که ایشان از یکی از بزرگترین مشایخ حدیث نقل می‌کند را تضعیف کنیم؟! آن هم مشایخ اجلاء دور و برش بوده‌اند. قمیین هم به این سادگی کسی را رها نمی کردند. آن هم بعد از جریانی که برای ابن عیسی اشعری و برقی پیش آمد. اینها در قم واقع شد، بعد دوباره کسی بخواهد مساهله کند؟! این خیلی مناسبت ندارد. می‌توان باز هم شواهد پیدا کرد.

شاگرد۲: در کتب از محمد بن جعفر مودب حدیث کم است. مگر به‌عنوان ابن بطه باشد.

استاد: از بزاز که هیچ ذکری در کتب رجالی نشده است. این از عجائب است. او خیلی حدیث دارد.

شاگرد۲: در کتب حدیثی عرض می‌کنم که از محمد بن جعفر مودب حدیث کم است.

استاد: در خود تهذیب دو روایت با تصریح به مودب هست. اما بدون تصریح که خیلی است. بزنید محمد بن جعفر.

شاگرد۲: در کتب اربعه هجده حدیث با هر عنوانی هست؛ محمد بن جعفر.

استاد: در نرم‌افزار به قسمت بزاز بروید، در بخش من روی عنه، ببینید محمد بن احمد بن یحیی را می‌آورد یا نه؟

شاگرد۲: نبود.

استاد: ظاهراً محمد بن جعفر، مروی عنه رزاز نباشد.

این برای بخش اول بود. فعلاً همانی که آقا زاده صاحب معالم فرمودند که به ذهن، ابن بطة میآید، درست است. وجه ضبط بُطة معلوم است؟ به گمانم آن جا ضبط کردهاند و ایشان از روی ضبط میخواندند.

شاگرد: در ضبطش بُطة گذاشتهاند.

استاد: حالا میتوانیم ببینیم وجه تسمیه آن چیست. این برای بخش اول فرمایش سید بود. فرمودند: «بضعف السند؛ لاشتماله علی محمّد بن جعفر، و هو مشترك بين الثقة و غيره، و ال تمييز». ظاهراً سید در اینجا میدانستند که حرف اردبیلی در جامع الرواة سر نمیرسد. در زمان ایشان نمیدانم این روش بوده یا نه. در جامع الرواة محکم میگویند که اینها یکی هستند. لذا اگر ثقه و غیر ثقه باشند، ثقه اسدی میشود و غیر ثقه موذب میشود. اما اگر سید این سه در ذهن شریفشان بوده... .

شاگرد۲: در خلاصه علامه تصریح کردهاند که مفتوح است. «بالباء المنقّطة تحتها، نقطة المفتوحة»[7].

استاد: بسیار خُب. آن آقا گفته بود چرا کافی را اعراب کردهاند، آن استاد گفته بود این با خودآموز نویسی فرق دارد. ما چه زحمتها کشیدهایم تا اصول کافی را اعراب بگذاریم. یکی از آنها همین است؛ چقدر آدم باید مراجعه کند تا ببیند این مضموم است، مفتوح است یا نه.

این برای بخش اول فرمایش سید بود. «و ال تمییز». با این بحثهایی که شد فی الجمله تمییزی به دست آمد. یعنی تقریباً غلبه با این شد که همان موذب باشد، نه غیر ایشان. اما ضعف دوم؛

---

[1] رجال النجاشي ؛ ؛ ص۲۳۵

[2] علل الشرائع ؛ ج۲ ؛ ص ۵۱۸

[3] مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، الخاتمةج۷، ص: ۱۰۸

[4] ترتيب خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، ص: ۳۶۹

[5] همان

[6] روضة المتقين في شرح من ال يحضره الفقيه(ط- القديمة) نویسنده : المجلسي، محمد تقی جلد : 14 صفحه : ۴۳۲

[7] ترتيب خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، ص: ۳۶۹

ب) جهالت و سقوط واسطه بین شیخ و علی بن حاتم

«و لجهالة الواسطة بين الشيخ رحمه اللّٰه و علي ّبن حاتم لسقوطها»؛ علی بن حاتم در سیصد و پنجاه وفات کرده است. مرحوم شیخ هنوز به دنیا نیامده بودند. تولد شیخ حدود هشتاد است. سی سال قبل از تولد شیخ، علی بن حاتم وفات کرده بود. لذا بین مرحوم شیخ تا علی بن حاتم دو واسطه میخورد. و لذا وقتی شیخ میگویند علی بن حاتم عن محمد بن جعفر، باید ببینیم واسطه بین شیخ تا آن جا چه کسی است. میگویند «لجهالة الواسطة».

شاگرد: تولد شیخ سیصد و هشتاد و پنج است.

استاد: بله، سیصد و هشتاد و پنج است. چون وقتی وارد بغداد شدند. چهار صد و هشت بود. حدود بیست و سه‌ساله بودند که وارد بغداد شدند. ولی علی بن حاتم در سال سیصد و پنجاه حیات داشتند. از مشایخ متقدم هستند. شیخ میگویند **«لجهالة الواسطة»؛** خُب میگویی این واسطه کجا است؟ «لسقوطها»؛ علی ای حال افتاده و نمیدانیم. حالا چه کار کنیم؟

«و لا نعلم تعيّنها من المشيخة، و لا أنّه نقل الرواية عن كتابه»؛ مرحوم شیخ از کتاب علی بن حاتم نقل نکرده‌اند. و نگفته اند که در مشیخه کدام هستند. در مشیخه تعیین نشده است.

شاگرد: در مشیخه که هست.

امکان تصحیف در نسخه مصابیح

استاد: در اینجا خیلی حرف هست. طلبگی باید پی جویی کنیم. من اول عبارت سید را عرض کنم. ببینید از مصابیح دو نسخه خطی داریم. یک نسخه که حدود شانزده سال بعد از وفات مرحوم سید نوشته شده؛ نسخه اول در کتابخانه مجلس است. نسخه دومی هم داریم که احتمال راجح این است که این نسخه دوم، بعد از نسخه اول نوشته شده است. در نسخه دوم عبارت به‌صورت خیلی روشن همین است: «و لا نعلم تعيّنها من المشيخة، و لا أنّه نقل الرواية عن كتابه». در ذهن من عبارت صاف نمی‌شد؛ «و لا انه نقل»...، با اینکه خود مرحوم شیخ می‌گویند وقتی من علی بن حاتم می‌گویم، از کتابش نقل می‌کنم و مشیخه دارم. خُب یعنی چه که مثل سید بزرگوار بگویند «و لا نقل»؟! بعد هم بگویند در مشیخه نیست! و حال اینکه در مشیخه هست. در نسخه مطبوع مشیخه هست. در چاپ قدیم هم هست. در مشیخه ثابت است که مرحوم شیخ دارند[1] که «کلما رویته عن علی بن حاتم» از ابوعبدالله شیخ مفید و ابن عبدون، کلاهما از حسین بن علی بن ابن شیبان القزوینی، از علی بن حاتم است. شیخ این را در مشیخه دارند. پس مرحوم سید می‌خواهند چه بگویند؟

یک احتمال این است که در نسخه اولی که آقای تبریزی پانزده-شانزده سال بعد از سید نوشته، احتمال اینکه «او» باشد هست. ظاهر همان «و لا» است. در هر دو ظاهر «و لا» است. ولی چون «او» به ذهن می‌آمد، گفتم شاید «لا» را طوری نوشته، مثلاً خطی زده باشد. با «او» عبارت به این صورت می‌شود: «و لا نعلم تعيّنها من المشيخة، او أنّه نقل الرواية عن كتابه». اما باز خود «او» هم محل سؤال است. احتمال دیگر این است که «ولانعلم تعینها» است؟ یا «ولا نعلم نقَلَها من المشیخه، او انه نقل الروایه عن کتابه»؟ یعنی «تعینها» بوده یا «نقلها» بوده که به «تعینها» تبدیل شده؟ اینها محتملاتی است. ولی فعلاً ظاهر محتملات همین است که در اینجا داریم. «و لا نعلم تعيّنها من المشيخة، و لا أنّه نقل الرواية عن كتابه».

---

[1] تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ المشيخة ؛ ص۸۱

مجهول بودن حسین بن علی بن شیبان قزوینی در مشیخه شیخ به علی بن حاتم

خُب حال مشیخه چیست؟ خیلی از بزرگان فن حدیث، در طریق شیخ واقع شده‌اند. شیخ در مشیخه تهذیب فرموده‌اند:

> **و ما ذكرته عن علي بن حاتم القزويني فقد اخبرني به الشيخ ابو عبد الله و احمد بن عبدون عن ابي عبد الله الحسين بن علي بن شيبان القزويني عن علي بن حاتم.**[1]

«و ما ذكرته عن علي بن حاتم القزويني فقد اخبرني به الشيخ ابو عبد الله»؛ منظور از ابوعبدالله، شیخ مفید است. نوعاً‌ایشان که شیخ می‌گویند منظورشان استادشان شیخ مفید است. نجاشی برای حسین به عبیدالله غضائری هم گاهی شیخ می‌گویند. اما مرحوم نجاشی بیشتر وقتی شیخ می‌گویند منظور شیخ مفید است. و لذا مرحوم نوری ذیل مشایخ مفید... . «و احمد بن عبدون عن ابي عبد الله الحسين بن علي بن شيبان القزويني عن علي بن حاتم». مشکل سر واسطه شیخ مفید با علی بن حاتم است. خُب علی ای حال ایشان از مشایخ مفید است. شیخ مفید و احمد بن عبدون هم از اجلاء ثقات هستند. وقتی اینها از کسی نقل می‌کنند، انسان دلگرم به این است که این دو، بزرگ شیخ حدیث هستند و این را می‌گویند. و از علی بن حاتم نقل می‌کنند. اینطور نیست که بگوییم چون از ابي عبد الله الحسين بن علي بن شيبان القزويني نقل می‌کنند، بگوییم ما او را نمی‌شناسیم و مجهول است. این جهالت ما از نظر جرح سند، خیلی ارزش بالایی ندارد. مشایخ مفید هستند، قرار نیست که به این سادگی کنار بگذاریم.

---

[1] همان ۸۰

احتمال تصحیف در حسین بن علی بن شیبان قزوینی؛ حسین بن علی بن سفیان بزوفری

ولی نکته‌ای که می‌گویم تا روی آن تأمل کنید، این است: پسر صاحب معالم[1] و همچنین سید زین العابدین[2] احتمال تصحیف داده‌اند. می‌گویند ما حسین بن علی بن شیبان القزوینی در کتب رجال نداریم. اما حسین بن علی بن سفیان بزوفری داریم. خیلی مجلل و معروف هستند. از اجلاء مشایخ ثقات هستند. ایشان می‌گویند چه بسا شیبان، سفیان بوده. لذا می‌گویند تصحیف شده‌اند.

شاگرد: بزوفری هم قزوینی شده.

استاد: بله. این احتمالی است که آقا زاده صاحب معالم در استقصاء داده‌اند. حال به این صورت هست یا نیست؟ این نکته را عرض می‌کنم تا فردا دنبالهٔ آن را بگیریم. ببینید در روایاتی که من دیدم دو نفر را داریم. یکی حسین بن احمد بن شیبان قزوینی است. کسی هم که شیخ در اینجا گفته‌اند حسین بن علی بن شیبان قزوینی است. آیا این دو قزوینی پسر عمو بوده‌اند که اسم هر دو حسین بوده؟ او حسین به احمد بن شیبان است، دیگری حسین بن علی بن شیبان است. قزوینی هستند و پسر عمو بوده‌اند. اگر به این صورت باشد، از حسین بن احمد بن شیبان قزوینی روایت هست.

شاگرد: طبقه حسین بن احمد بن شیبان به طبقه اساتید شیخ مفید می‌خورد؟

استاد: تلعکبری از او روایت می‌کند. می‌خورد. این اندازه از هم فاصله ندارند. بلکه با هم جور هستند. این را داشته باشید. آیا این می‌تواند مؤید باشد یا نه؟ در بزوفری داریم، حسین بن علی بن سفیان بزوفری. بزوفر نزدیک بغداد است. حسین بن احمد بن سفیان نداریم. مثل آن جا که پسر عمو بوده‌اند، اینجا نداریم. حسین بن حامد بن سفیان بزوفری نداریم. تنها کسی که داریم همین است. لذا پسر صاحب معالم احتمال داده‌اند. آیا ممکن است آن حسین بن احمد تنها باشد و اینجا که حسین بن علی بوده شیبانش همان سفیان باشد؟ یا این احتمال نیست و درواقع ما سه نفر داریم؟ آن چه که مضعف کار می‌شود تا بگوییم حسین بن علی دو نیستند و سه تا هستند، این است که مرحوم شیخ در فهرست همین را می‌آورند؛ حسین بن علی بن شیبان قزوینی. آن چه که مؤید آن است که سه نفر نباشند و تصحیفی شده، این است که مرحوم شیخ در

رجالشان هم حسین به احمد بن شیبان قزوینی را میآورند، هم حسین بن علی بن سفیان بزوفری را میآورند. اما در رجالشان اسمی از حسین بن علی بن شیبان قزوینی نمیآورند. لذا میگویند در کتب رجال ذکر نشده است. یعنی در کتب رجالی همین دو تا هستند؛ یکی ابن سفیان است و .... . این حرف پسر صاحب معالم را تأیید میکند که تصحیف شده باشد.

شاگرد: برخی طریق به کتب را تشریفاتی میدانند و اصلاً لازم نمیدانند. نه اینکه مثل سند مجبور باشند به آن نگاه کنند. در کتب مشهوره با یک تقریبی و در کتب غیر مشهوره ای از باب شهادت ای از طریق دیگری.

استاد: یعنی اینکه فرمودهاند «لجهالة الواسطة» مهم نیست. اگر کتاب علی بن حاتم مسلم شد... . البته ایشان اشاره کردهاند «و لا انه نقل من کتابه»، درحالیکه خود مرحوم شیخ فرمودهاند من برای اختصار کسی را که اول سند میگذارم، کتابش نزد من است. من دارم از کتابش نقل میکنم. نمیدانم سید چطور این را فرمودهاند. این فرمایش سید اصلاً برای من روشن نیست. باید بیشتر تفحص کنیم. سید هم خیط فن رجال است. خودشان صاحب فوائد الرجالیه هستند. اما اینکه چرا این را فرمودهاند، نمیدانم. پس این میماند که ببینیم حسین بن علی بن شیبان داریم یا نداریم؟ تصحیف شده یا نشده؟ برخی از نقلیات را در آن صفحه گذاشتهام. شما هم به هر چه برخورد کردید ذیل صفحه ارسال کنید.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] إستقصاء الاعتبار في شرح الإستبصار ؛ ج۷ ؛ ص۳۴۲

[2] منهاج الأخيار في شرح الإستبصار ؛ ج۱ ؛ ص۶۲۰